

برگزیده از کتاب شعر (خنجر نور در دل ظلمت)

د/وود رمزی

اختگی ترا نشاید!

آه آدمی، خاموش منشین، اختگی ترا نشاید!
آتش افروز باش، با زبانت، با قَلَمَت!
در فراز باقی بمان!
زندانی ات می کنند:
اما همچنان در فراز باقی بمان!
شکنجه ات می دهند،
اما همچنان مقاوم باش،
چرا که خون آزادی،
در رگهایت جاری ست.
زندگی، چونان اندام آدمیست،
با ظاهری دلپسند، جذاب و لذت بخش،
و درونی لبالب از خون،
و فرمانروایی عصب ها،
طغیان دردها و خلاء آزادی در باغ بقا.

اختگی ترا نشاید، آدمی!
بنواز سازات را ای عیار!
روز نزدیک ست و شیران آزادی بیدار!

چه کسی جام عقل را ربوده است؟
چه کسی زهر خرافه را،
در جام شعور ریخته ست؟
چه کسی با دشنه ی تعصب،
سینه ی اندیشه را شکافته ست؟
چه کسی معرکه ی رذالت را در آفاق جهان،
پراکنده است؟

جهان را بنگر:
سیلاب های خون جاریست!
ستیز آهو و شیرست.
ستیز زندانبان و زندانی!
ستیز آدمیت است با فطرت جهل!

کران تا کران، سلاخانند!
ایستاده با ساطورهای خون آلودشان!

درختان با بازوان گشوده ی خویش،
به نو می آموزند، پایداری در مبارزه را
به نو می آموزند، بی اعتباری جهل را!

آه آدمی، تو چه طرفه جانوری!
خبثت تعصب و حلاوت تصویری!
اژدهای دهان گشوده مخربی.
به تباهی خویش ایستاده ای.
رنج ها و زخم هایت،
عدالت پوشالی آسمان را،
در هم فرو ریخته ست!

می نالی و می بالی و از فراز به فرود،
می غلطی!

اما آفتابی، در ظلمات جبر!
رودی، غران و بی هراس از فرسنگ ها!
باغی، در چنبره ی گل ها.
افسونی، در عربانی نگاه ها.
سخنی، در دهان التهاب ها.
اشگی، در سوگواری غم ها.
و بشارتی در پدیدار شدن خورشید آزادی.

آه آدمی، اختگی ترا نشاید.
برایت، نفسم را به ارمغان می آورم.
نعره هایم را بر می تابم،
که ویران کنم، منجنیق ظلم را،
تا بر درم، کتف حقارت را.
تا بپوشانم ناموس عشق را،
در برهوت آدمیت!

اختگی ترا نشاید، آدمی.
فریاد باش!

اکتبر ۱۹۹۹

نامه ای به تمام ایرانیان عزیز...
بقیه از ص ۵
سر کار هستند و کارشان را می کنند. بله درست است اما مشروعیت بیشتر برای این حکومت یعنی زندانی سیاسی بیشتر، توقیف روزنامه های بیشتر، گرانی و بیکاری بیشتر، حرج و مرج و ناامنی بیشتر و ...
بله به حال بنده و هزاران ایرانی دیگر که در خارج از ایران زندگی می کنیم فرقی نمی کند، اما چه بر سر مردم در ایران خواهد آمد؟
در این میان شخص دیگری گفت خوب، تا به امروز هم عده ای در زندان بودند و هستند، گرانی و بیکاری هم که وجود داشته و دارد حالا چه فرقی می کند که بیشتر شود یا خیر. وقتی این صحبت ها را شنیدم به خودم گفتم، حالا می فهمم که چرا با وجود این همه گروه های اپوزیسیون، تلویزیونها و رادیوهای خارج از کشور و هزاران فعالیت دیگر این نظام همچنان پابرجاست و هیچ تکانی نخورده است.
مادام که ما به معنی واقعی اصول دموکراسی و حقوق بشر پی نبریم، تا زمانی که حقوق خودمان را به عنوان یک انسان آزاد نشناسیم و تا زمانی که دیگران را قربانی خواسته های خودمان کنیم، آب از آب تکان نخواهد خورد.

نگاه کنید در این همه گروه های اپوزیسیون و تلویزیون های ایرانی خارج از کشور کدام یک در جمع کوچکشان یا حتی در رقابت با رقیب، اصول انسانی و دموکراسی را رعایت می کنند. به عبارت دیگر هیچ کدام دارای یک ساختار اصولی و پایه ای که در آن تعریف درستی از دموکراسی و رقابت سالم وجود داشته باشد نیستند و همه با تکیه به اصول فردگرایی و دیکتاتوری که در بین خودشان است مدعی برقراری یک حکومت دموکراسی در ایران هستند. همانگونه که مشاهده فرموده اید تلویزیونها هم که فقط به یکدیگر بد و بیرا می گویند و هر کدام به فکر بیرون کردن رقبای دیگر از صحنه هستند و کاری به اتحاد و رقابت سالم هم ندارند مردم که همیشه می گویند ما بین بد و بدتر بد را انتخاب کرده ایم چون چاره دیگری نداشتیم.
خوب حالا، خودتان قضاوت کنید. با این فضای موجود امکان برگزاری یک رفراندوم سالم وجود دارد؟

بقیه در ص ۷